

رساله‌ای در اصول ترجمه *

نویسنده: جفری هانتزمن

مترجم: دکتر مجدالدین کیوانی

آنچه در زیر از نظر خواننده ارجمند می‌گذرد، نقدی^۱ است بر کتاب کلاسیک رساله‌ای در اصول ترجمه تألیف آلكس تایتلر. منتقد قبل از بررسی اصول نظری مطروحه در کتاب، مختصری درباره سابقه این کتاب، چاپهای مختلف آن، آرای موافقان و مخالفان آن، و نیز علل و انگیزه‌های تألیف آن سخن می‌گوید. خلاصه‌ای از این بخش از نقد به قرار زیر است: تایتلر مردی ادیب و اهل مطالعه و مترجم آثار ادبی بود. او کتاب خود را نخستین بار در ۱۷۹۱ م/ ۱۲۰۵ ق منتشر کرد. این کتاب در واقع مجموعه سخنرانیهای او بود که در ۱۷۹۰ در انجمن سلطنتی انگلستان ایراد کرده بود. کتاب در ۱۷۹۱ بدون ذکر نام مولف چاپ شد و نظرهای متعدد موافق و غالباً ستایش آمیزی را برانگیخت و پس از ترجمه آن به آلمانی در ۱۷۹۳ مورد توجه اروپائیان واقع شد. تایتلر پس از انجام پاره‌ای اصلاحات، حذف بعضی خطاها، تغییر پاره‌ای از عبارات، افزودن دو فصل جدید و یک ضمیمه، رساله را در ۱۷۹۷ برای بار دوم منتشر کرد. در این چاپ، تایتلر مثالهای متعددی از ترجمه‌های ادبی به کتاب افزوده بود، بطوری که حجم چاپ دوم نزدیک به ۱/۵ برابر چاپ اول شده بود.

چاپ سوم کتاب، اندکی پیش از مرگ تایتلر در ۱۸۱۳ منتشر شد. در فاصله دو چاپ نخستین، مولف مطالب بسیاری بر رساله خود افزود و حجم آن را به ۲/۵ برابر چاپ قبلی کتاب رساند. تایتلر در سبب تألیف کتاب خویش دو دلیل عنوان می‌کند. یکی این که می‌خواست نشان دهد که هنر ترجمه مهم‌تر از آن است که عموماً تصور می‌کنند و رسیدن به سر حد کمال در این هنر کار هر انسان معمولی نیست. این هنر جز زحمت و مطالعه مداوم،

* Alexander Fraser Tytler, Essay on the Principles of Translation

(۱) این نقد به عنوان مقدمه‌ای بر طبع جدید رساله به چاپ رسیده است. مشخصات طبع جدید رساله به قرار زیر است:

Amsterdam Studies in the Theory and History of Linguistic Science Volume 13, 1978,
Amsterdam-John Benjamins B.V.

قریحه و استمدادهای طبیعی خاصی را می‌طلبد. دلیل دوم اینکه می‌خواسته اصول ترجمه را به شکل قواعدی در آورد که به مترجمان کمک کند کیفیت ترجمه‌های خود را بهتر کنند و به علاقه‌مندان و طرفداران چنین ترجمه‌هایی امکان دهد تا آنچه را می‌خوانند ارزیابی کنند. تایتلر از این شکایت دارد که چرا پیشینیان که در ترجمه دستی داشته‌اند، هیچ رهنمود و دستورالعملی بر جای نگذاشته‌اند. پیش از تایتلر هیچ کتاب و رساله‌ای که مسائل ترجمه و راه‌حلهای آنرا به تفصیل بیان کرده باشد وجود نداشت، فقط مختصر اظهار نظرهایی به طور پراکنده در مقدمه‌های بعضی از آثار ترجمه شده آمده بود. تایتلر سپس می‌گوید با این همه بی‌اعتنایی به اصول ترجمه شگفت نیست که در میان ترجمه‌های بیشماری که از آثار متقدمین و متأخرین همه روزه به بازار می‌آید، تعداد انگشت‌شماری دارای ارزش واقعی باشند. سودمندی ترجمه همه جا و همیشه احساس شده است و آثار ترجمه شده همواره مورد تقاضا بوده است، لیکن درست همین نیاز کار ترجمه را به دست فرومایگان و پول‌پرستان انداخته است...

قواعد کلی ترجمه

پس از اظهار این شکوه درباره وضعیت تاسف‌آور هنر ترجمه و نظریه‌هایی که درباره آن عنوان شده است، تایتلر، چون تعریف ترجمه خوب را دشوار می‌داند، به دادن توصیفی از این هنر قناعت می‌کند. اما در قلمرو توصیف نیز اختلاف آراء بسیار است، زیرا «اهل نظر بجای آنکه بکوشند به اصول ثابتی برای نقد ترجمه دست یابند، به بیان سلیقه‌های شخصی می‌پردازند». تایتلر وظیفه مترجم را پرهیز از افراط و تفریط و پیمودن «راه وسط» می‌داند:

«برخی معتقدند وظیفه مترجم این است که به معنی و روح متن اصلی عنایت داشته باشد، به اندیشه‌های نویسنده اشراف کامل پیدا کند و آن اندیشه‌ها را در زبان دیگر به شیوه‌ای بیان کند که به عقیده او مناسبترین شیوه انتقال معانی است. برخی دیگر بر این باورند که برای رسیدن به ترجمه‌ای کامل نه تنها لازم است که اندیشه‌ها و احساسات نویسنده اصلی به زبان دیگر منتقل شود، بلکه سبک و شیوه نگارش وی نیز باید در زبان دیگر تجلی یابد، و این بدون عنایت کامل به آرایش جملات متن اصلی و حتی نظم و ساخت آنها تحقق نمی‌یابد. طبق نظر دسته اول، بهتر سازی و آرایش ترجمه مجاز است اما به اعتقاد دسته دوم حتی حفظ نارسائیها و معایب نیز ضروری است؛ علاوه بر همه اینها مترجم باید با وسواس تمام ظریف‌ترین آثار و نشانه‌های متن اصلی را تقلید و به زبان دیگر منتقل کند.»

تایتلر به جای آنکه به یکی از دو گروه یاد شده بگردد، مدعی است که حد وسطی را اختیار کرده است: «نامحتمل نیست که نقطه کمال میان این دو موضع یافت شود»، گرچه در واقع در مورد آرایش و اصلاح متن اصلی لحن بسیار موافقی دارد. وی آنگاه مختصات آنچه را که به نظرش ترجمه‌ای مطلوب است بر می‌شمارد. ترجمه خوب آن است که در آن، محاسن متن اصلی چنان کامل به زبان

دیگر منتقل شود که خواننده ترجمه آن محاسن را با همان وضوح و قوت درک و احساس کند که خواننده متن اصلی.

تایتلر به عنوان بخشی از معیارهایی که برای تحقق این هدف لازم است، سه اصل ضروری را که وی «قوانین کلی» نام می‌نهد، به شرح زیر پیشنهاد می‌کند:



۱- ترجمه باید محتوای متن اصلی را به طور کامل به دست دهد.

۲- سبک و شیوه نگارش ترجمه باید همانند سبک و شیوه متن اصلی باشد.

۳- ترجمه باید از روانی انشاء متن اصلی برخوردار باشد.

بقیه رساله بیانگر کوشش تایتلر در جهت روشن تر کردن این اصول کلی است. وی برای این منظور به تفصیل از مسائل خاص زبان و صورت ترجمه و آزادی عمل مترجم در کاهش و افزایش یا اصلاح در متن اصلی سخن می‌گوید. گرچه تایتلر در بحث از جنبه‌های زبانشناختی، و جنبه‌های ادبی،

طبعاً اصطلاحات دقیقی در اختیار ندارد، اما با توجه و تأکید بر يك يك مسائل خاص ترجمه و با بحث و بررسی نمونه‌های خوب و بد ترجمه - معمولاً به تفصیل - می‌کوشد گفته‌های خود را با دقت لازم همراه کند.

ساده‌ترین مسائل ترجمه به ساختار زبانها (عمدتاً اصطلاحات) و ویژگیهای خاص واژگان مربوط می‌شود که کشف معادل‌های دقیق میان دو زبان را دشوار می‌سازد. نوع اخیر یعنی مسائل واژگانی، شامل موارد زیر است:

الف: کلمات مهجور و متضادهای آنها. کلمات و عبارات نوظهور، عبارات هیجان‌آمیز و متضادهای آنها، عباراتی که بیانگر سادگی اندیشه و بیان است، سبکهای پرآرایه یا مبهم، و مسائل ناشی از عدم تطابق دقیق میان مجموعه‌هایی از تمایزات بسیار ظریف که واژگان مربوط به آنها در يك زبان وجود دارد و در دیگری وجود ندارد. تایتلر در این حوزه‌ها، قواعد کلی معدودی پیشنهاد می‌کند. در عوض، دشواریهای کار ترجمه شکسپیر، मिलتون و لافونتن را که همه ویژگیهای منحصر بفرد دارند که نقلش به زبان خارجی مشکل است و نیز ترجمه پلینی^۱ را که «در بیان ابهامی عمدی و پالودگی ساختگی به کار رفته»، بررسی می‌کند.

ب: اصطلاحات. «اصطلاحات به آن عبارات پر پیچ و خم گفته می‌شود که به دستور زبان همگانی تعلق ندارد، اما هر زبان سهمی از آنها را داراست.» اصطلاحات پیچیده‌ترین مسائل زبانی را در برابر مترجم دقیق قرار می‌دهد. منظور تایتلر از اصطلاحات، عباراتی چون *un homme bien né* به معنای «تندرست» و نه «اصیلزاده» نیست که اگر اشتباه ترجمه شود صرفاً دلالت بر جهل عمیق فرد نسبت به زبان دارد؛ غرض او ویژگیهای نحوی مانند تفاوت در موضع قرار گرفتن صفات در انگلیسی و فرانسه نیز نیست. منظور او «عباراتی است که عموماً ماهیتی آشنا دارند و کراراً در مکالمات و آن نوع نوشتارهایی که از لحاظ سهولت و روانی شباهت به مکالمه دارند، ظاهر می‌شوند.» ترجمه در چنین مواردی «وقتی کامل است که مترجم در زبان خود به عباراتی اصطلاحی که با عبارت متن اصلی هماهنگی دارد، دست یابد.» متأسفانه «مترجم در کاربرد عبارات اصطلاحی، اغلب موطن نویسنده اصلی و عصر او را فراموش می‌کند، و آنگاه که يك یونانی یا رومی را بر آن می‌داند که به فرانسه یا انگلیسی سخن بگوید، ناآگاهانه حرفهایی در دهان او می‌گذارد که یادآور شیوه سخن گفتن در فرانسه و انگلستان امروزی است.» وقتی به اصطلاحات پر پیچ و خم و یا موارد جناس^۲ برمی‌خوریم که معادلی در زبان مقصد ندارند، معنای مورد نظر باید «به زبانی ساده و آسان» بیان گردد، زیرا «ترجمه لفظ به لفظ چنین عباراتی غیر قابل درک و تحمّل است.»

نخستین ویژگی ضروری مترجم آن است که «از زبان مبدأ آگاهی کامل و با موضوع مورد ترجمه آشنائی کافی داشته باشد». این آگاهی به آسانی حاصل نمی‌شود، زیرا «تنها بخش کوچکی از روح زبان و توانمندیهای آن را از فرهنگهای لغت و کتابهای دستور می‌آموزیم. ظرایف بی‌شماری نه تنها در ساختار و اصطلاحات زبان بلکه حتی در ساختمان معنایی کلمات وجود دارد که تنها با مطالعه

زیاد و داشتن دیدی تحلیلی و انتقادی، بر ما آشکار می‌شود. مترجم به یاری این دانش قادر به تصحیح ابهامهای آزاردهنده متن اصلی خواهد شد، ابهامهایی که به نظر تایتلر «همواره یکی از معایب نگارش است... حفظ غموض و ابهام متن اصلی يك نقیصه است، و نقیصه بزرگ تر آنکه سخن دوبهلو گفته شود».

در مورد مسأله صورت یا قالب سخن، تایتلر خود را به مسأله عمده ترجمه شعر محدود می‌کند. در بررسی او جای بحثهای طولانی اسلافش درباره ارزشهای شعر اسکندرانی^۳، مثنویهای مقفای^۴ پوپ و شعر سفید^۵ خالی است. او در عوض مسأله‌ای دیگر در مورد قالب مطرح می‌کند و می‌گوید شعر را نمی‌توان به طرز مطلوبی به نثر ترجمه کرد، هم به علت از میان رفتن وزن شعر - زیرا به ندرت زبانی با هماهنگیهای موسیقایی (یا ایقاع) زبانی دیگر تطبیق می‌کند - و هم به علت «طبیعت زبانی که اندیشه‌ها و احساسات به قالب آن درآمده‌اند. استفاده فراوان از صنایع بدیعی، و فور کاربرد صور خیال، استفاده مکرر از استعارات، انتقال سریع از موضوعی به موضوعی دیگر، آزادی در گریز از موضوع اصلی (یا استطراد^۶) همه و همه نه تنها در شعر مجاز است بلکه در بسیاری از انواع شعر ضروری است» این گونه صنایع بدیعی ممتاز را نباید در ترجمه منشور حفظ کرد «زیرا به نظر مضحك و نامناسب خواهد آمد، این قبیل صنایع هرگز در نثر تألیفی یافت نمی‌شود». شعر ارشادی^۷ که شامل تعالیم اخلاقی منطقی است در ترجمه کمترین آسیب را می‌بیند، در صورتی که شعر غنائی^۸ «که در آن اندیشه بیشتر راه خلاف قاعده می‌سپرد و تخیل، عنان گسیخته تر می‌تازد» به کمند ترجمه منشور در نمی‌آید. تلاش برای دست زدن به چنین ترجمه‌ای «مضحک‌ترین کارهاست. دامنه پر فراز و نشیب احساسات و بازی خیال که در متن اصلی آن را می‌ستائیم، در ترجمه منشور تا حد هذیان فرو می‌افتد» در نتیجه «ترجمه شعر به نثر محکوم به نارسائی و ضعف است؛ هیچ کس جز شاعر نمی‌تواند اثر شاعر دیگری را ترجمه کند» مردانی چون درایدن^۹، پوپ^{۱۰}، ادیسن^{۱۱}، تیکل^{۱۲}، وارتون^{۱۳} و مورفی^{۱۴} از عهده این مهم برمی‌آیند.

آزادی مترجم در تغییر و تبدیل متن اصلی

مسأله‌ای که تایتلر قسمت اعظم بحث خود را بدان اختصاص می‌دهد (گرچه زیر عنوانهای مختلف) و به خاطر آن مورد انتقاد بسیاری از منتقدین قرار گرفته، مسأله آزادی مترجم در افزایش، کاهش، یا تغییر و تعدیل متن اصلی است. آنجا که «در متن اصلی عبارتی نادرست و نارسا باشد و به نظر آید که آن بیان نارسا در معنی تاثیر محسوس می‌گذارد»، و نیز آنجا که چیزی «منافی منزلت و اعتبار روایت متن است»، حذف آن روا شده می‌شود. مورد متداول دیگری که حذف مجاز و حتی ضروری است، آنجاست که ناشایستی در متن اصلی ممکن است بر خوانندگان ترجمه گران آید. اما نمونه‌هایی

3- Alexandrine line	4- rhymed couplet	5- blank verse	6- digression
7- didactic	8- Lyric	9- Dryden	10- Pope
11- Addison	12- Tickell	13- Warton	14- Murphy

که تایتلر برای این موارد می‌آورد بیشتر از حساسیتهای ظریف او و گرایشهای زمان حکایت دارد تا از مسائل جدی‌تر چون امانتداری و زیبایی ترجمه. آنجا که هم می‌گوید:

**When I placed you on my knees, I filled you full with meat minced
down, and gave you wine, which you often vomited upon my bosom,
and stained my clothes, in your troublesome infancy.**

وقتی در دوران پر زحمت کودکی ترا بر زانوئیم می‌نهادم، شکمت را از گوشت
قیمه شده پر می‌کردم و شرابت می‌نوشاندم تو گاه بر سینه من استفراغ می‌کردی و
جامه‌هایم را می‌آلودی.

تایتلر پوپ را به خاطر پالایشهایش از شعر یاد شده، می‌ستاید:

**Thy infant breast a like affection show'd,
Still in my arms, an ever pleasing load;
Or at my knee, by Phoenix would'st thou stand,
No food was grateful but from Phoenix hand:
I pass my watchings o'er thy helpless years,
The tender labours, the compliant cares.**

در سینه کود کانه تو نیز مهری به من بود
میان بازوانم، یا بر زانویم، آرام می‌گرفتی
سنگینی تو همیشه خوش آیند بود، در کنار این ققنوس پیر می‌ایستادی
برایت هیچ غذایی جز از دست ققنوس مطبوع نبود
اکنون آن سالهای بی‌پناهیت را از خاطر می‌گذرانم
آن زحمات از روی محبت، آن مراقبت‌های از روی میل

تایتلر می‌گوید «خواننده انگلیسی زبان مسلماً سپاسگزار مترجم است که این تصویر ۱۵ مهوع را که به
جای اعتلا بخشیدن به تصویر ساخته شاعر سخت از ارزش آن می‌کاهد، یکسره در محاق حذف فرو
برده است.» از سوی دیگر، بسیار و شاید اکثر مواردی که تایتلر از متون ترجمه شده بیرون کشیده و
نقد می‌کند بی‌تردید غلط هستند. وقتی در آیدن عبارت "Jam procyon furt" (از هوراس) را بدین
شکل ترجمه می‌کند: «ستاره سوری در دور دستها عوعو می‌کند، و با نفس آتشناک خود آسمان را
ملوث ۱۶ می‌سازد»، باید با تایتلر هم‌رای شویم که «این عوعو کردن ستاره تصویر بدی از موسیقی
آسمانهاست.»

در مورد اصلاح متن اصلی، تایتلر راهی خلاف راه منتقدین خود می‌پیماید، هر چند که در این
زمینه هم از سنت دو سده گذشته انگلیسیها در ثوری ترجمه پیروی می‌کند. نظر تایتلر این است که
کاهشها و افزایشها در متن اصلی هر جا قوت و وضوح بیشتری بدان بدهد، یا حذف حشوهای که به

15- image

16- The Syrian star/ barks from afar, / And with his sultry breath infects the sky

نظر می‌رسد موجب تضعیف متن می‌شود همواره مجاز است. به عنوان قاعده‌ای کلی، مترجم باید پیوسته مولف را به بهترین و روشن‌ترین طرزى به خواننده خود عرضه کند، حتی اگر این کار مستلزم تغییر و تعدیل زبان و اسلوب متن اصلی باشد. در دو چاپ نخست کتاب خود، تایتلر از رسکمون ۱۷ بدین دلیل انتقاد می‌کند که بالحنی تأیید آمیز می‌گوید: «مؤلف اصلی همیشه بهترین راهنمای شماست. آنگاه که او فرو می‌افتاد شما نیز فرو افتید و چون برخواست بر خیزید؛ سپس اضافه می‌کند «نه تنها بخش اول گفته فوق را نمی‌پذیرم، بلکه بر این عقیده‌ام که وظیفه مترجم شعر این است که هرگز سقوط مؤلف اصلی را تحمل نکند. باید در نشان دادن ذوق و قریحه پیوسته با مؤلف در حال رقابت باشد؛ او را در دورپروازترین سفرهایش همراهی کند و چنانچه میسر شود، فراتر از او پرواز کند؛ و هر گاه در توان پرواز او ضعفی دید و فرو افتادن بالش را مشاهده کرد، او را بر بالهای خویش بر آورد.»

تایتلر در چاپ سوم کتابش، ظاهراً به تشویق صاحب‌نظری که چاپ دوم را نقد کرده بود، می‌گوید که در تفسیر اثر رسکمون خطا کرده و منظور وی (رسکمون) این بوده که «ترجمه باید در هر حال از اصل پیروی کند، چه آنجا که متن اصلی بیانی زیبا و عالی دارد و چه آنجا که بیانی ساده و معمولی دارد.» توصیه مستمر تایتلر علی‌رغم این تصحیح، این است که هر وقت مترجم - که مثل همیشه از ذوق و سلیقه خود پیروی می‌کند - احساس کند متن اصلی کمال‌پذیر است، باید از طریق افزایش، حذف یا تعدیل و تغییر، به اصلاح متن دست زند. «مترجم معمولی زیر بار فشار اصلی کمر خم می‌کند، اما مترجم صاحب‌ابتکار و قریحه غالباً فراتر از وی می‌رود.» اما چنین تغییراتی باید «کاملاً با احتیاط» صورت گیرد:

«آنچه به متن اضافه شده باید ربط لازم را با فکر نویسنده اصلی داشته باشد و در واقع تأثیر آنرا افزایش دهد... اندیشه‌ای که توسط مترجم حذف می‌شود تنها باید يك اندیشه فرعی در حد يك عبارت یا جمله باشد و نه اندیشه‌ای اصلی. اندیشه‌ای که حذف می‌شود باید حقیقتاً زاید باشد به گونه‌ای که حذف آن اندیشه اصلی را تضعیف نکند، در چنین شرایطی مترجم اجازه دارد همچون نویسنده متن اصلی در مورد متن قضاوت کند.»

آنجائی که همر می‌گوید «بی‌میل»، ترجمه پوپ را که می‌گوید

move slowly and oft look back

تأیید می‌کند زیرا «کلمات اضافه شده در معنای واژه *δέκονσα* نهفته است: کسی که از سرب میلی از جایی می‌رود آهسته حرکت می‌کند و اغلب واپس می‌نگرد. افزوده‌های پوپ تأثیر کلام را دوچندان می‌کند.» به تصور تایتلر، اصلاحات مشابهی در آثار هوراس، سیرو و مخصوصاً همر (در ترجمه پوپ که به علت سراحت و سادگی بیان، صور خیال ضعیف و تلمیحهای کودکانه‌ای دارد) صورت گرفته است. ولی از طرفی دیگر تایتلر کراراً درآیدن را به خاطر تجاوز از این مرز سرزنش می‌کند. در تیمون^{۱۸}

نوشته لوسیان ۱۹، گناثونیدس ۲۰ (پس از آنکه تیمون او را مغلوب کرده است) می‌گوید:
 «تو همیشه از مزاح خوشت می‌آمد... اما ضیافت کجاست؟ زیرا من برایت ترانه
 شورانگیزی آورده‌ام که بتازگی یاد گرفته‌ام».
 ترجمه در ایدن تا حد بسیار زیادی بلند شده است:

«ای خداوندگار و آقای من، می‌بینم که هنوز آن ظرافت طبع شاد قدیمی
 خود را داری؛ شما عاشق آنید که اجتماعی فراهم آورید و مزایا ببندید. خوب، ولی
 آیا شامی ناب و رطلهایی گران از شراب گوارای نشاط بخش برای ما تدارک دیده‌اید؟
 گوش کن تیمون، ترانه تازه‌ای برایت دارم، به تازگی ساخته شده، بوی تمام نوت‌های
 موسیقی را می‌دهد: قلب ترا درون سینه‌ات به رقص وامی‌دارد، دوست من به خدا سوگند
 می‌خورم که زن بسیار زیبایی نوازنده‌ای که دوستش دارم، این ترانه را امروز صبح به
 من آموخت».

تایتلر می‌گوید که در این ترجمه هم روانی هست هم تحرک و نشاط، اما آزادی عملی که مترجم
 اختیار کرده و اندیشه‌های اضافی که بر متن اصلی افزوده است، فراسوی همه حد و مرزهاست. وی
 می‌گوید در ایدن و پیروانش مهم‌به‌زیاده‌نویسی، و به قول خود تایتلر «بی‌مبالاتی افراطی» هستند.
 امانتداری فقط هدفی ثانوی بود، و ترجمه برای چندی مرادف دگرگوئی ۲۱ به شمار می‌آمد.
 اکنون به یک روحه عقلانی نقد و بررسی نیاز بود که مرزهای این آزادی عمل روز افزون را نشان دهد
 و تعیین کند که دقیقاً تا چه حد مترجم اجازه دارد به مثابه نویسنده اصلی عمل کند. از آنجا که در
 ترجمه شعر رعایت امانتداری در قبال صورت و محتوا دشواری‌هایی دارد، استفاده از نوع آزادی‌هایی که
 یاد شد، در ترجمه شعر بیشتر مجاز است. تایتلر از سر موافقت با سر جان دنهام ۲۲، از وی چنین نقل قول
 می‌کند:

«اشتباهی فاحش است که در ترجمه شعر، مترجم تظاهر به امانتداری کند.
 بگذارید امانتداری در حوزه توجه کسانی باشد که با موضوعات واقعی یا موضوعات
 اعتقادی سروکار دارند. اما کسی که در ترجمه شعر این هدف را دنبال می‌کند، چون
 به کاری دست می‌زند که بدان نیاز نیست، هرگز توفیق نخواهد یافت، زیرا تنها وظیفه
 او این نیست که زبانی را به زبانی دیگر ترجمه کند بلکه باید شعر را هم به شعر برگرداند.
 شعر دارای چنان روح ظریفی است که به هنگام ریختن از زبانی به زبان دیگر یکسره
 محو می‌شود، و چنانچه روح تازه‌ای به هنگام انتقال به زبان دیگر به آن داده نشود،
 چیزی جز پیکری بی‌جان از آن باقی نخواهد ماند» (از پیشگفتار دنهام بر دفتر دوم از
 انه‌تید و پرژیل).

نویسنده یونانی متوفی حدود ۲۰۰ م، مؤلف «مکالمات خدایان» Lusian 19-

20- Gnathonides

21- Paraphrase

22- Sir John Denham

در تمام قسمتهای ترجمه، سبک ترجمه، چه در معادلهایی که مترجم برمی‌گزیند و چه در تغییراتی که با احتیاط در متن اصلی ایجاد می‌کند، باید ویژگیهای متن اصلی را داشته باشد. پیروی از این اصل کلی دوم، و نیز اصل سوم که می‌گوید ترجمه باید سهولت و روانی متن اصلی را داشته باشد، تا حدی مشکلتر است، زیرا برای تشخیص ویژگیهای گوناگون سبک اصلی و نیز بازسازی سبک در زبان مقصد توان بیشتری لازم است تا صرف درک پیام نویسنده. در این مورد نیز همچون موارد دیگر، دآوری تماماً مبتنی بر معیارهای ظریف و پنهانی ذوق و حساسیت مترجم است. تایتلر تاکید دارد که مترجم خوب باید قبل از هر چیز سبک نویسنده را ارزیابی کند و تشخیص دهد که سبک او سبکی است فحیم، متعالی، شاد، مصنوع، یا سبکی ساده و غیر متکلف. مترجم باید بتواند این ویژگیها را با همان برجستگی که در متن مبدأ دارند به ترجمه منتقل کند. چنانچه مترجم در فهم و تشخیص رموز و لطایف متن مبدأ توفیق نیابد و فقط به درک پیام نویسنده دست یابد، چهره نویسنده را مخدوش تصویر می‌کند و یا او را به جامه‌ای در می‌آورد که در خور اندام او نیست. شاید شهرت درآیدن به عنوان شاعر و مترجمی بلند پایه سبب شده که تایتلر او را برای انگشت نهادن بر زیاد رویهایش برگزیند، در حالیکه دیگران نیز دست کمی از درآیدن نداشتند.

برای احتراز از این ناهماهنگیها، مترجم در حالیکه به کیفیات عاطفی و ظرایف احساسی نویسنده (شرط اول تایتلر) و سبک وی (شرط دوم او) دست می‌یابد، «باید روح نویسنده باشد در بدنی دیگر که به زبانی دیگر سخن می‌گوید» توفیق یافتن در این بخش از کار دشوارتر از بخشهای دیگر است زیرا اگر مترجم بیش از حد جذب متن اصلی شود، کارش به تقلید صرف می‌گردد و تنها جسم بی‌روح متن مبدأ را به زبان مقصد منتقل می‌کند. در ترجمه نثر مترجم در برگردان عبارات احساسی با محدودیتهایی روبروست، اما در ترجمه شعر، بخصوص شعر غنایی، مترجم راحت‌تر به روانی مطلوب دست می‌یابد. این بدان علت نیست که در ترجمه نثر مشکلات کمتر است، بلکه بدان علت است که:

«مترجم شعر در افزودن و کاستن و آراستن متن مبدأ بیش از مترجم آثار
منثور آزادی دارد، زیرا بدون میزانی از این آزادی، ترجمه شعر روان و قابل درک
نخواهد بود.»

تایتلر بررسی خود را با یک اظهار نظر نهایی به پایان می‌برد که می‌توان آن را کم و بیش چهارمین اصل کلی او به شمار آورد. به عقیده تایتلر مترجمی دارای صلاحیت کامل برای ترجمه متنی است که دارای قریحه‌ای یکسان با قریحه صاحب متن باشد:

«او باید چنان ذهنی داشته باشد که بتواند تمام ویژگیهای مهم متن اصلی را
تشخیص بدهد و به مدد ادراکی نافذاندیشه و استدلال نویسنده را بفهمد و با قلبی آکنده
از احساس به حریم زیباییهای انشای او پا بگذارد.»

«معیارهای سنجش موفقیت در نگارش اساساً زیباشناختی است. تمایز میان نوشته خوب و بد غالباً چنان
باریک و مرز تفاوت چنان ظریف است که تنها ادراکی بسیار عمیق می‌تواند حدود را تعیین کند.»

اصطلاحات اصلی در زیباشناسی تایتلر قریحه ۲۳، ذکاوت ۲۴ و، مخصوصاً ذوق ۲۵ است. تایتلر این اصطلاحات را چنان بکار می‌برد که گویی اصطلاحاتی فنی، ملموس، واقعی، بدیهی و تقریباً اجتناب‌ناپذیر هستند. در کاربرد این اصطلاحات، راهنمای تایتلر نویسندگان و منتقدان عصر او بودند که برای آنان اصطلاحات مذکور بخشی از واژگان عموماً پذیرفته شده‌ای بود که برای چندین نسل مورد استفاده بود، گرچه معانی دقیق این اصطلاحات از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر اندکی تغییر می‌یافت. آرای روانشناختی و فلسفی دوستان و همکاران او که معتقد به اصول «مکتب عقل سلیم اسکاتلند»^{۲۶} بودند نیز در هدایت وی موثر بود، طبق تعلیمات این مکتب انسان اساساً منطقی، اخلاقی، شریف و دارای گرایشی طبیعی به سوی سادگی، درستی و اعتلاست. تایتلر که تا حد زیادی فاقد ظرافت طبع و قدرت خیال‌پردازی بود (چنانکه مثلاً شخصیت‌های نوشته‌های ولتر را که «بهره‌ای از فطرت در خمیره آنها نیست و نه عقل و نه عمل انسانهای معمولی را دارند»، نمی‌پسندید)، فردی بود که سلیقه‌های شخصی‌اش خصائص و کیفیاتی را منعکس می‌کرد که او ضمن اظهار نظر هایش راجع به رمزی^{۲۷}، در مقدمه‌اش بر راهزنان^{۲۸}، و در سراسر کتاب خود رساله‌های در اصول ترجمه، مورد ستایش قرار داده است.

اوزیایی و نتیجه‌گیری

اصول کلی تایتلر درباره ترجمه تعجب‌آور نیست؛ این قوانین در چارچوب تاریخی بدیهی و بی‌نیاز از برهاند. بزرگترین خدمت تایتلر، همانگونه که خود در نامه‌ای به جرج کمبل^{۲۹} می‌گوید، این نبود که وی برای نخستین بار معیارهایی برتر برای ترجمه وضع کرد، بلکه بیشتر آن بود که او آن قوانین بدیهی را به دقت مطالعه کرد، آنها را تقسیم‌بندی کرد و نمونه‌های متعدد خوب و بدی ارائه کرد که کاربرد آن قوانین را نشان می‌داد. او ادعا نمی‌کرد که کشف جدیدی کرده است، زیرا اعتقاد داشت:

«بر هیچ چیز نمی‌توان نام کشف علمی نهاد مگر آن که در آن خاصیت جدیدی از خواص ماده شناسانده شود، یا به کمک شواهد و قرائن صد در صد مطمئن قانون جدیدی از قوانین طبیعت به ثبوت برسد. در علم ذهن نمی‌توان به کشف علمی رسید. در این علم حقیقت تنها با معیار شعور یا آگاهی فرد آزموده می‌شود و قطعیت نیز نمی‌تواند داشته باشد.»

تاریخچه نظریه‌های ترجمه در انگلستان مفصل‌تر از آن است که شرح آن در اینجا بگنجد. در تاریخ ترجمه، تایتلر همان موقعیتی را دارد که سموئل جانسن در فرهنگ‌نویسی دارد. سنت ترجمه دو نسل پیش از او در وی خلاصه می‌شد و الگوی ترجمه نسل‌های بعدی در او متجلی بود. قوانین کلی تایتلر

23- genius

24- wit

25- taste

26- Scottish school of common sense

27- Ramsy (ظاهرأ مقصود آلن رمزی (۱۶۸۶-۱۷۵۸)، شاعر اسکاتلندی است)

28- Robbers

29- George Campbell

درباره ترجمه عمدتاً حاصل مطالعه او در نمونه‌های ترجمه بود. تایتلر همان گونه که شیوه تفکر خود را با الهام از فلسفه شکل بخشید، در نظریه ترجمه خود نیز حقایقی را به عنوان اصول مسلم پذیرفت که ریشه آنها در وجود انسان نهفته است. او به کمک این اصول که آنها را راهنمای خویش قرار داد به مطالعه نمونه‌های ترجمه پرداخت و از این مطالعه قوانین کلی که به حوزه تحقیقاتش مربوط می‌شد استخراج کرد. تایتلر رسالات قدیمی درباره ترجمه را بطور نامنظم و احتمالاً تا حدی اتفاقی مطالعه می‌کرد. آثار ترجمه شده را نیز بدون داشتن برنامه مطالعاتی و تحقیقاتی خاصی می‌خواند. دلایل او در انتخاب مثالهای رساله‌اش همیشه روشن نیست. برای مثال اگر چه او خود ترجمه‌هایی از نویسندگان ایتالیایی و آلمانی منتشر کرده است، از ادبیات این دو کشور در رساله خویش ذکری به میان نیاورده است. در این دو زمینه، علاقه‌ای را که دیگران، مانند سموئل جاسون، به بررسی همه جانبه حوزه تحقیق خود نشان داده‌اند و تلاشی را که برای استفاده از چاپها و نسخه‌های قابل اعتمادتر بکار برده‌اند، در تایتلر مشاهده نمی‌کنیم. در نتیجه، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اصول او را در چارچوب کلی کاملاً جامع و روشنی ببینیم. گرچه اصول او به صراحت بیان شده‌اند، ولی معیارهای اثبات صحت آنها، یعنی معیارهای شناخت یک ترجمه خوب، از چنان صراحتی برخوردار نیست. تایتلر مرد زمان و جامعه خود، و در قدیمی‌ترین ولی بهترین معنای کلمه، «آما تور» بود. با وجود این، از جهات دیگر، رساله او کتابی «مدرن» است زیرا هیچ نوع تعید افراطی به نظریه‌های قدما در آن دیده نمی‌شود. از آن گذشته هدف رساله، بر خلاف روش دائرةالمعارفها، صرفاً ارائه یک طبقه‌بندی نیست. به نظر می‌رسد تایتلر نیازی به کشف و تبیین یک سنت، یعنی شیوه‌ای متداول در ترجمه قدما که بتوان آن را مبنای ترجمه آیندگان قرار داد، نمی‌دید. او قایل به درجه‌بندی دانش است و این اعتقادی بود که حتی معاصر مسن‌تر او لرد کیمس ۳۰ نمی‌توانست بر زبان آورد. یک قرن قبل از تایتلر، رسکمون گفته بود که شعر «درجه‌بندی نمی‌پذیرد، یا خوب خوب است، یا بد بد.» اما ذوق و داوری درباره کیفیت شعر درجه‌بندی را می‌پذیرد. بعضی شعرها، و بعضی ترجمه‌ها، حقیقتاً بهتر از بعضی دیگر هستند.

رساله، تحقیقی ادبی - علمی در معنای قرن هیجدهمی آن است. در تألیف رساله فرض بر این است که دانشی وجود دارد که می‌توان آن را به نحوی قانونمند مطالعه کرد و این دانش حاوی ارزشهایی درونی است که می‌توان آنها را با معیارهایی بیرونی سنجید. رساله تاریخ نیست و ادعای جامعیت تاریخی نیز ندارد. تایتلر بر آن نیست که کل یک حوزه فکری، تاریخچه و شیوه‌ها و سنت‌های آنرا تحقیق کند. او با توجه خاص به اهداف ترجمه به عنوان یک فرآیند، و با استنتاج قوانین خویش از مطالعه ترجمه‌های پیشین توانست از مشکل توجیه و تأیید آثار ادبی که فرآیند ترجمه صورت ظاهر آنها را تغییر می‌دهد خلاصی یابد. تایتلر ارزشیابی متن اصلی را کنار می‌گذارد و به تحقیق در متون ترجمه شده می‌پردازد. او نظریه پرداز زیباشناسی، قلمروی که امکان دقت صد در صد در آن نیست، نبود، اما تفکر زیباشناختی بطور ناخود آگاه در داوریهایش وارد شده است. این گفته به این معنی نیست که بخواهیم تحقیق و تلاش محققان کلاسیک در تدوین معیارهای «توصیف» یا «تبیین» را کم‌ارزش جلوه بدهیم،

لکن می‌خواهیم تصریح کنیم که نظریه‌های زیباشناختی قرن هیجدهم، همچون نظریه‌های اومانستی پیش از آنها، بیشتر فلسفه‌هایی ابتدایی بودند مبتنی بر آنچه که امروز «ساده‌انگاری» و «تعمیم» می‌نامیم. سموئل جانسون کوشید تا تمامی معیارهایی که ذوق ادبی را می‌سازد در زندگینامه شماره ۳۱ی خود تبیین کند (گرچه به شیوه‌ای عمدتاً غیر صریح و کاملاً غیر علمی)، ولی تایتلر این هدف فروتنانه را برگزید که توجه خوانندگان خود را به مختصات ترجمه‌های خوب و نه چندان خوب جلب کند. نقدهای او که مبتنی بر قوانین کلی او درباره ترجمه بود، تا بدان حد قابل انعطاف بود که مانع سقوط او در دو لغزشگاه شد، اولی بلندپروازی جزم‌اندیشانی بود که سعی می‌کردند نظریه‌ها و قالب‌هایی خاص و ناقص را به کل آثار هنری تعمیم بدهند، و دومی نتیجه ناخوش آیند چنین بلندپروازی بود، یعنی رد شاهکارهای مسلم ادبی به این دلیل که با معیارهای از پیش تعیین شده انطباق ندارد و قبول آثار کم‌ارزش فقط به این دلیل که در قالب آن معیارها می‌گنجد. هدف تایتلر این بود که با ارائه مجموعه‌ای از معیارهای برگرفته از ترجمه‌های خوب پیشین، به خوانندگان کمک کند تا خود بطور مستقل داوری کنند.

اگر تولدزبان‌شناسی جدید را به سال ۱۷۸۶، زمان ایراد «خطابه سومین سالگرد ۳۴» توسط سر ویلیام جونز نسبت دهیم، نمی‌توان انتظار داشت که رساله تایتلر به معنی علمی آن مبنایی زبان‌شناختی داشته باشد. با وجود این علی‌رغم پیشرفت زبان‌شناسی از آن دوران اولیه تا کنون، هنوز، نسبت به سال ۱۷۹۱، به یک نظریه کاملاً قابل دفاع ترجمه چندان نزدیک تر نشده‌ایم زیرا هنوز از یک نظریه جامع درباره زبان که ترجمه باید بخشی از آن باشد بسیار فاصله داریم.

ترجمه در آن زمان فرآیندی سخت شخصی و فردی بود، اکنون نیز چنین است و شاید تا آینده‌ای نزدیک نیز چنین باشد. ترجمه هم مانند اصل اثر، تخیلی، فرار و آکنده از رمز و راز است. معیار مادر تعیین درستی ترجمه مبتنی بر چیزی است که تایتلر آن را ذوق می‌نامد و ما برای سهولت آن را داوری می‌نامیم. بدین علت، رساله‌ای در اصول ترجمه امروز سندی به همان اندازه مهم است که در زمان تحریر آن بود، زیرا هر قدر هم که پارامی از حساسیتهای تایتلر کهنه و بی‌مورد باشد، باز دغدغه‌های ذهنی که در پشت رساله می‌بینیم همچنان باقی است.